

مجله‌ی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز، مقاله‌ی علمی-پژوهشی
سال پانزدهم، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳ (پیاپی ۲۹)، صص ۱۶۷-۱۹۴

بررسی تطبیقی آموزه‌های تعلیمی در اشعار ابراهیم ابوطالب و ناصر کشاورز

عاطی عبیات*

فریده سلامت‌نیا**

چکیده

پژوهش حاضر با ماهیتی تطبیقی و میان رشته‌ای درباره‌ی آموزه‌های تعلیمی در آثار «ابراهیم ابوطالب» شاعر برجسته‌ی کودک از یمن و «ناصر کشاورز»، شاعر نامور معاصر ایران در زمینه‌ی کودک است. هدف این پژوهش شناخت و بررسی اشعاری است که به آموزش موضوع خاص علمی و کاربردی پرداخته‌اند. در این جستار با روش توصیفی تحلیلی و براساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی به بررسی مؤلفه‌هایی چون مفاهیم و آموزه‌های دینی، احترام به پدر و مادر، اخلاق نیکو و رعایت ادب و آموزش نکات بهداشتی در اشعار هر دو شاعر پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، «ابوطالب» و «کشاورز» کودکان را سازنده‌ی فردای جامعه می‌دانند که باید برای آموزش آن‌ها سرمایه‌گذاری شود و با این دیدگاه مفاهیم تربیتی و اخلاقی را با زبان شیوای کودکان و به گونه‌ای غیرمستقیم در

* دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه فرهنگیان تهران A.abiyat@cfu.ac.ir (نویسنده‌ی مسئول)

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان اهواز faridehsalamatnia@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۴/۴

DOI: 10.22099/JCLS.2023.46421.1967



اشعار خود به کار برده‌اند. در زمینه‌ی زبان هرکدام سبک ویژه‌ی خود را دارند. زبان شعری «کشاورز» نسبت به «ابوطالب» از سادگی و روانی بیشتری برخوردار است و هر دو از دریچه‌ی چشم کودکان به مسایل نگریسته‌اند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، ادبیات کودک، آموزه‌های تعلیمی، ابراهیم ابوطالب، ناصر کشاورز.

۱. مقدمه

یکی از گسترده‌ترین و دامنه‌دارترین اقسام شعر در ادبیات فارسی و عربی، شعر تعلیمی است. این شعر به‌ویژه برای کودکان و نوجوانان تأکید شده است و از این رهگذر، از دیرباز برای آموزش علوم رایج زمان به کودکان و نوجوانان منظومه‌های بسیاری شکل گرفته است؛ به‌عنوان نمونه از منظومه‌ی مناظره‌ای «درخت آسوریک»، کهن‌ترین منظومه‌ی کودکان در دوره‌ی پیش از اسلام و «نصاب الصبیان» ابونصر فراهی در قرن هفتم قمری در علم لغت، می‌توان نام برد. از آنجاکه «طفل باید با تمام وجودش و با قلبش، نیکی و انسانیت و وارستگی را درک کند و فضیلت آن را بر خودخواهی و خشونت و نژادپرستی بازشناسد. شعر نه فقط باید شادی کودکانه را منعکس سازد، بلکه رنگ اجتماعی داشته باشد و احساس وظیفه‌ی شهروندی طفل را تقویت کند» (علی‌پور، ۱۳۸۵: ۲۷). بنابراین «ضرورت حضور شعر در زندگی کودک، بر هیچ‌کس پوشیده نیست. از زمانی که کودک با آواز گوش‌نواز لالایی‌های مادر به خواب و آرامش می‌رسد، تا زمانی که در بازی‌های کودکانه‌اش، از اصوات و آواهای گوناگون بهره می‌گیرد و آن‌گاه که قدم به مهدکودک و مدرسه می‌گذارد و مفاهیم، شکل‌ها و رنگ‌ها و اعداد و بسیاری پیگر از دانستنی‌ها را از طریق شعر می‌آموزد و به حافظه می‌سپارد، شعر در زندگی او حضوری همیشگی و پررنگ دارد» (موسویان، ۱۳۹۰: ۶۷).

دنیای کودکان، براساس ملموسات شکل گرفته است. پس آنچه کودک درک می‌کند، می‌تواند موضوع شعر کودک قرار گیرد. شعر کودک، ماهیتی آموزشی دارد و هدف سراینده‌ی آن تعلیم و آموزش است.

«مضامین آموزشی را با درس منظوم اشتباه نمی‌کنیم و آن را مخصوص کودکان پیش از مدرسه می‌دانیم. کودکان سه، چهار تا شش ساله که هنوز خواندن و نوشتن نمی‌دانند، نیاز به اشعاری دارند که آن‌ها را از راه گوش به خاطر بسپارند و بخوانند تا وسیله‌ای برای بازی موزیکی و آوازی داشته باشند و ناگزیر نشوند که آگهی‌های منظوم بازرگانی را حفظ کنند و بخوانند» (کیانوش، ۱۷۹: ۱۱۴).

باتوجه به نوین‌بودن ادبیات کودک در ادبیات معاصر، تعاریف بسیاری از آن ارائه شده است. احمد زلط در تعریف ادبیات کودک می‌گوید: «ادبیات کودکان، گونه‌ی جدید ادبی در ادبیات هر زبان است. شامل شعر، نثر و به شکل شفاهی و نوشتاری است. این ادبیات، زبان، خیالات، شناخت‌ها و آمیختن و خوی گرفتن کودکان با زندگی را با هدف پیوستن به ادبیات و فنونش برای تحقق وظایف تربیتی، اخلاقی، هنری و زیبایی‌شناختی، ارتقاء می‌بخشد» (حوامده، ۲۰۱۴: ۲۱).

با پیشرفت امکانات و تکنولوژی، رشد هیجانی و شناختی زودرس کودکان امروز، یکی از رویکردهای ادبیات تعلیمی که در قالب و ساختاری کاملاً نوین در حال پیشرفت است، ادبیات تعلیمی کودک است. «ادبیات کودک و نوجوان که بخشی از ادبیات تعلیمی است، مخاطب خود را در شناخت جهان اطراف یاری می‌رساند و سعی می‌کند مخاطب کم‌تجربه‌ی خود را نسبت به زندگی آگاه کند، از این‌رو جنبه‌ی تعلیمی دارد» (حکیمی، ۱۳۸۳: ۳۴).

در هر اثر ادبی نویسنده سعی در انتقال مفهومی به خواننده خود دارد، اما بخشی از ادبیات به‌طور خاص هدف خود را آموزش دسته‌ای از مفاهیم قرار داده است. ادبیات کودکان با گرایش تعلیمی و آموزشی به‌عنوان ابزاری کارآمد برای رشد فکری، اخلاقی و فرهنگی کودکان به‌شمار می‌رود و موجبات شناخت آن‌ها را از جامعه و محیط اطراف خود فراهم می‌آورد. علی‌رغم رشد دستگاه‌های سمعی و بصری و ساختن برنامه‌های تلویزیونی مختص کودکان و نوجوانان که بسیار هم جذابیت دارند، ادبیات کودکان همچنان نقش و جایگاه خود را حفظ کرده است. ادبیات کودک از لحاظ ساخت شخصیت و آماده‌سازی کودک برای آینده اهمیت بسیاری در رشد او دارد؛ زیرا انسان در مراحل

نخستین عمرش نیاز به شیوه‌ی مشخصی در آموزش و پرورش دارد که با تمام مراحل رشدش هماهنگ باشد و تکوین روحی، روانی و عقلی او را سبب شود. پژوهشگر ادبیات کودک پیدایش این نوع ادبی را می‌تواند در داستان‌هایی که مادران و مادرزرها برای کودکان تعریف می‌کردند، بیابد زیرا «نخستین جرقه‌های این ادبیات را در تاریخ بشر می‌توان در داستان ماجراجویی انسان و سختی‌هایی او در مواجهه با موانع طبیعت مانند سرما، گرما، عبور از کوه‌ها و جنگل‌ها و... دانست» (حدیدی، ۱۹۸۲: ۵۶)

در ادبیات عرب، اولین آثار ادبی که در دوره‌ی معاصر در زمینه‌ی ادبیات کودک نوشته شد با نهضت ترجمه‌ی رفاعه طهطاوی در مصر و دوران حکومت محمدعلی پاشا شروع شد و صرفاً در حد یک تأثیرپذیری از آنچه روشنفکران عربی در کشورهای اروپایی به‌ویژه فرانسه دیده بودند، بود؛ «زیرا اولین ظهور و بروز این نوع ادبی در قرن هفده میلادی در فرانسه بوده است» (شرایحه، ۱۹۸۳: ۲۰) علاوه بر این، اولین برخورد مصر با غرب نیز بعد از حمله‌ی ناپلئون به کشور فرانسه بوده است. «بعد از رفاعه نیز چشم‌گیرترین آثار ادبیات کودک را احمد شوقی به‌عنوان امیرالشعرا به زبان عربی تألیف کرد که به شکل داستان‌هایی از زبان پرندگان و حیوانات بود (نمر موسی، الفیصل، ۲۰۰۰: ۲۴)؛ اما در چند دهه‌ی اخیر و به‌طور تقریبی می‌توان گفت «از سال ۱۹۶۷ آثار ادبی برای کودکان عرب، با اهتمام نویسندگان و شاعران بزرگ عرب به آن، مانند زکریا تامر، عبد التواب یوسف، سلیمان العیسی و... رو به ترقی و پیشرفت نهاد» (حاجی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۵).

در ادبیات فارسی، پس از امضای فرمان مشروطیت در سال ۱۳۲۴ ه.ق تحولاتی در عرصه‌ی ادبیات شکل گرفت و در کنار توجه به مسایل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن زمان، ادبیات کودکان نیز با استقبال شاعران مواجه شد. نخستین شاعران، شاعر کودک نبودند بلکه از سرِ ضرورت و احساس مسئولیت به سرودن شعر کودک پرداختند.

«بسیاری از شاعران معروف دوره‌ی مشروطه و بعد از آن از جمله بهار، ایرج میرزا، میرزاده‌ی عشقی، نسیم شمال کودکان را نیز فراموش نکردند. البته از نظر مفهوم فنی کلمه، این شعرها را تا آن‌جا می‌توان شعر کودک نامید که مخاطب آن‌ها کودکان هستند. اما از یک جهت مهم هنوز با شعر کودک به مفهوم امروز کلمه فاصله دارند. این اشعار

هنوز به اندازه‌ی کافی به عالم کودکی و توجه‌داشتن به خصیصه‌های ادراکی و عاطفی ذهن کودک نزدیک نشده‌اند» (پولادی، ۱۳۸۴: ۹۹)؛

اما شعر کودک در دوره‌ی معاصر ادبیات فارسی در مفهوم واقعی آن «یعنی؛ شعری که به عالم خاص کودکی نیز توجه دارد و به خصوصیات ویژه‌ی ذهن کودک نظری دارد با کارهای جبار باغچه‌بان و عباس یمنی شریف شروع شد» (همان: ۲۹۱) در این جستار به جنبه‌های مختلف آموزه‌های تعلیمی در آثار هر دو شاعر، ابراهیم ابوطالب از یمن و ناصر کشاورز از ایران پرداخته می‌شود.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون در زمینه‌ی ادبیات کودک در زبان عربی پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که گزارش و تفصیل آن‌ها از حوصله این مقاله خارج است، اما به‌طور مشخص در زمینه‌ی شعر شاعر یمنی، ابراهیم ابوطالب پژوهش‌های یافت‌شده انگشت‌شمار بوده و شامل نمونه‌های زیر است:

عزیزی‌پور و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ی «بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت در شعر ابراهیم ابوطالب» به بررسی اساسی‌ترین بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت مانند وطن دوستی، انقلاب یمن و بیداری اسلامی، دعوت به اتحاد و... در دیوان «حین یهب نسیمها» پرداخته‌اند. محمد قاید و أحمد مهیوب (۲۰۱۸) در مقاله‌ی «أثر التراث فی شعر ابراهیم ابوطالب» به بررسی میراث ادبی و تاریخی مانند کاریست متون ادبی ادبیات قدیم و کاریست متون دینی مانند آیات قرآن، شخصیت انبیا، احادیث نبوی در دیوان «ملهمتی و الحروف الأولى» پرداخته است.

از آنجاکه ناصر کشاورز یکی از چهره‌های برجسته‌ی ادبیات کودک ایران است، پژوهش‌های بسیاری را به خود اختصاص داده است؛ اما در موضوع این پژوهش، تاکنون تحقیق جداگانه و خاصی صورت نگرفته است. از پژوهش‌های انجام‌شده درباره‌ی ناصر کشاورز، می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

رضایی‌دیل و نظری (۱۳۹۸) در مقاله‌ای به بررسی سبکی قصه‌های منظوم ناصر کشاورز پرداخته‌اند. نتایج حاکی از این است که کشاورز در قصه‌های آغازین خود بیشتر به استفاده از زبان نوشتاری گرایش داشته است؛ اما در کارهای بعدی خود به استفاده از زبان گفتاری و بهره‌گیری از لغات و تعبیرات عامیانه و کودکانه روی آورده است. وثوقیان‌منش و همکاران (۱۴۰۰)، به بررسی تمثیل‌های حیوانات (فابل) در شعر ناصر کشاورز پرداخته‌اند و نتیجه‌ی این بررسی نشان می‌دهد که داستان‌های دارای تمثیل حیوانی ناصر کشاورز بیشتر برگرفته از داستان‌های تمثیلی کلیله و دمنه است که به صورت نظم نوشته شده است تا این‌چنین داستان‌های آموزنده را به طور غیرمستقیم به کودکان و نوجوانان بشناساند و کودکان را با دنیای مشترک انسانی و حیوانی آشنا سازد.

۳. بحث و بررسی

از دیرباز تاکنون حتی در تمدن‌های باستان، به تربیت کودک توجه ویژه‌ای وجود داشته است و گذشتگان آن را یکی از وظایف مهم والدین می‌دانستند؛ از این رو در بیشتر آثاری که برای ما باقی مانده است به تربیت کودک اشاره شده است. از محاورات سقراط (۴۷۰ ق.م) در یونان باستان تا سروده‌های زرتشت (۶۶۰ ق.م) در ایران باستان و اندرزهای والمیکی (۴۰۰ ق.م، هند باستان) در کتاب رامایانا بر این نکته تأکید داشته‌اند که باید شیوه‌ی صحیح زندگی را به کودک یاد داد و معتقد بودند که هویتی مستقل و دنیایی جدای از دنیای بزرگ‌سالی دارد که باید آن را شناخت و باتوجه به آن با کودک رفتار کرد. آن‌چه مسلم است آن است که قرن بیستم را باید «قرن کودکان» دانست. در این قرن، ادبیات کودک و نوجوان در زمینه‌های مختلف شکوفا شد و آثاری فاخر و ماندگار در این حوزه عرضه شد. از مهم‌ترین رویدادهای این دوران می‌توان به تأسیس رشته‌ی دانشگاهی ادبیات کودکان و نوجوان در دانشگاه‌های معتبر دنیا، انتشار کتاب‌های نقد و نظریه‌ی ادبیات کودک و نوجوان و تعریف جوایز معتبر جهانی چون جایزه‌ی «هانس کریستیان آندرسن» اشاره کرد که به رونق ادبیات کودک و نوجوان در تمام دنیا کمک

کرده است. هم‌چنین با توجه به این اهمیت، کشورهای پیشرفته در راستای این اهتمام، نویسندگان و شاعران را به تألیف در این زمینه تشویق کرده و مراکز نشر ویژه‌ای را به آن اختصاص داده‌اند. علت اهمیت ادبیات کودک در این مطلب نهفته است که کودک، سنگ بنای جامعه را تشکیل می‌دهد و این ادبیات مایه‌ی رشد و شکل‌گیری شخصیتی سالم این عضو حساس جامعه می‌گردد و او را برای کسب مهارت‌ها و تجربیات لازم در مراحل بعدی یاری خواهد کرد. هم‌چنین موجب ایجاد امید به آینده و اعتماد به نفس در او می‌شود. «یکی دیگر از نقاط حساسیت و اهمیت این نوع ادبی، تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم آن بر عقل و روح کودک است، زیرا خمیرمایه‌ی شخصیت انسان در کودکی شکل می‌گیرد و روح کودک لوح سفیدی است که آماده‌ی پذیرش هر گونه داده‌ای است» (بریغش، ۱۹۹۶: ۴۶).

۳. ۱. شعر در ادبیات کودک

آنچه زبان شعر را از نظم متمایز می‌کند، بهره‌گیری آن از قوه‌ی خیال و عاطفه و پیوند این دو با یکدیگر است؛

«زبان شعر، زبان عاطفی است نه زبان خبر. وظیفه‌ی زبان خبر، اطلاع‌دادن درباره‌ی چیزی است و وظیفه‌ی زبان عاطفی، تجسم‌بخشیدن و نشان‌دادن عواطف و احساسات شاعر نسبت به آن چیز. شاعران بر آن نیستند که عواطف خود را نسبت به چیزی بیان کنند بلکه وقتی عواطف و هیجانات شاعر نسبت به چیزی سخت برانگیخته و بدل به شور و اشتیاق شود، بی‌اختیار زمزمه‌ای بر لبانش می‌نشیند و شور و اشتیاقش در قالب زبان عاطفی و زیبا تجسم می‌یابد؛ همان‌گونه که دردمندی، از بسیاری درد؛ بی‌اختیار آه می‌کشد. و بیان عواطف، شعر نیست، نشان‌دادن و تجسم‌بخشیدن عواطف، شعر است» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۹)

نیز «برخورد کودکان با زبان، برخورداردی کاربردی است، یعنی؛ می‌توانند واژه‌های زبان و قوانین حاکم بر این واژه‌ها را به گونه‌ای عملی دریابند، بی آنکه نسبت به این توانایی‌های خود، آگاهی آشکار داشته باشند» (سرامی، ۱۳۸۰: ۱۱۸). در واقع «کودک از خردسالی، محیط اطراف خود را با تکرار چند هجا می‌شناسد و قاموس موزیکی خود را می‌سازد و

با همین قاموس، سخن‌آموزی را آغاز می‌کند» (کیانوش، ۱۳۷۹: ۱۲). یکی از نشانه‌های گسترده‌ی شعرهای کودکانه «تکرار الگوهای صوتی است. الگوهای صوتی در شعر کودکانه، با فراوانی و نظم بسیار به کار می‌رود و در شعر بزرگسالان، با این فراوانی و نظم دیده نمی‌شود» (حق‌شناس، ۱۳۹۰: ۹۶) و یکی از راه‌های پرورش تخیل کودک، شنیدن و تکرار این اشعار است.

«علاوه‌بر آن یادگیری بسیاری از مفاهیم درسی و مسائل اخلاقی با ضرب‌آهنگ شعر سهولت و سرعت چشم‌گیری دارد. کودکان استعداد فطری زیادی برای سرودخوانی دارند، بنابراین نمونه‌های شعری زیبا می‌تواند در این زمینه کمک شایانی بکند. علوم تربیتی نوین نیز بر اهمیت ترانه و سرودها برای کودکان تأکید کرده و به آموزش آن فراخوانده است» (نمرموسی و الفیصل، ۲۰۰۰: ۵۲).

۳. ۱. ۱. زندگی ابراهیم ابوطالب و ناصر کشاورز

شناخت ابراهیم طالب و ناصر کشاورز می‌تواند ما را در بررسی آثار و اندیشه‌های موجود در اشعارشان یاری رساند. از این‌رو در ادامه ابتدا به معرفی ابراهیم طالب و سپس ناصر کشاورز می‌پردازیم.

«ابراهیم محمدبن عبدالرحمن ابوطالب» در سال ۱۹۷۰ در یکی از روستاهای حاشیه‌ی استان صنعاء به نام «الحیمه الخارجیه» در یمن به دنیا آمد. دوران ابتدایی و دبیرستان خود را در مدارس این منطقه تحصیل کرد. زیر نظر پدر بزرگش، شاعر بزرگ و عالم مجتهد، عبدالرحمن ابوطالب علوم عربی و ادبیات را آموخت. مدرک کارشناسی خود را با درجه‌ی عالی در رشته‌ی زبان و ادبیات عرب از دانشکده تعلیم و تربیت دانشگاه صنعاء دریافت کرد. وی از سال ۱۹۹۳ به تدریس زبان عربی در دبیرستان‌های صنعاء پرداخت. او در مدرسه ضمن فعالیت‌های پرورشی سروده‌ها و نمایش‌نامه‌هایی را نوشت. چند نمایش‌نامه‌ی کودکانه او با نام‌های «انا نحن من یهواک»، «صرخه» و «اوبریت»، «من فوائد العلم» و «العلم و الشباب» مدرسه‌های یمن اجرا شد. هم‌چنین به‌عنوان استاد مدعو در دانشکده علوم و تکنولوژی صنعاء مدرس دروس مهارت‌های ارتباطی، زبان عربی، فرهنگ اسلامی، تمدن اسلامی، مدرس دروس بلاغت، علم عروض و قافیه، مهارت‌های

زبانی، متون ادبی، صرف، تحلیل متون، موسیقی شعر در دانشگاه ملک خالد سعودیه فعالیت داشته است» (شبلول، ۱۹۹۸: ۲).

وی از دورانی که در مدرسه به‌عنوان معلم کار می‌کرد با نوشتن نمایش‌نامه‌ها به ادبیات کودک راه یافت. بسیاری از آثار وی از طریق رسانه‌های دیداری و شنیداری، شبکه‌های ماهواره‌ای برای کودکان پخش شده است. آثار وی در این زمینه عبارت‌اند از: مجموعه شعر *آغارید و آناشید*، دیوان *هیا نغنی یا صغار*، مجموعه شعر *آنا أحب عملی*، دیوان *آغارید و آناشید للبرائه* و مجموعه شعر *آناشید الطفوله* که از این میان دیوان *آغارید و آناشید* با توجه و استقبال بسیاری از ادبا و شاعران روبه‌رو شده است.

«ناصر کشاورز در سال ۱۳۴۱ در تهران به دنیا آمد. در پنج‌سالگی همراه خانواده‌اش راهی دامغان شد. او تحصیلات ابتدایی تا دیپلم را در دامغان گذراند و در سال ۱۳۶۷ در رشته‌ی صنایع در دانشگاه پذیرفته شد. اما پس از یک ترم تحصیلی انصراف داد و تمام‌وقت به ادبیات کودک پرداخت. ناصر کشاورز شعر کودک را با همکاری مجله‌ی «کیهان بچه‌ها» از سال ۱۳۶۱ شروع کرد که آن روزها نیز جلسه‌ی شعر داشت. از وی به‌عنوان یکی از شاعران نوگرایی صاحب‌سبک در شعر کودک و نوجوان نام می‌برند. اولین شعر او در سال ۱۳۶۲ چاپ شد. کشاورز اولین کتاب خود را سال ۱۳۶۵ منتشر کرد. این کتاب، «من و مرغابی‌ها» نام داشت. و نشان از شاعری توانا و خوش‌قریحه می‌داد» (روزنامه‌ی ایران، شماره‌ی ۳۷۰۳: ۲۴).

«او پرکارترین و پرجایزه‌ترین شاعر کودک است. نشان «ماه طلایی» از جشنواره‌ی بزرگ ادبیات کودک و نوجوان به‌عنوان یکی از شاعران برگزیده‌ی بیست سال اخیر یکی از مهم‌ترین جوایزی است که ناصر کشاورز دریافت کرده است. نشان «مداد پرنده»، بارزترین نشان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و جایزه‌های متعددی از جشنواره‌های گوناگون، جایزه‌ی مجله‌ی «سلام بچه‌ها» و جوایزی از جشنواره‌ی مطبوعات و جشنواره‌ی مطبوعات کودک و نوجوان بخشی از کارنامه‌ی او را تشکیل می‌دهند.» (ناصر کشاورز) علاوه‌بر شعر، اهل موسیقی نیز هست. او عود و گیتار می‌نوازد و می‌خواند» (پژوهش‌های ادبیات کودک و نوجوان، ۱۳۸۱: ۱۶۹).

۳. ۱. ۲. شعرهای داستانی

یکی از راهکارهای مهم آموزش و آشناکردن کودکان با دین به‌عنوان منبع مهم هویت‌ساز، شعرهای داستانی است. کسانی که با کودک در ارتباط‌اند به‌خوبی از جایگاه داستان نزد آن‌ها اطلاع دارند و می‌دانند که کودکان به‌هنگام شنیدن یا خواندن داستان بسیار خوش‌حال می‌شوند.

«داستان‌ها از مهم‌ترین شیوه‌های شناخت ابعاد زندگی در زمان گذشته، حال و آینده است، زیرا کودکان هنگامی که دایره‌ی واژگانی نسبتاً خوبی به دست می‌آورند، وابستگی شدیدی به داستان پیدا می‌کنند، با قهرمانان و حوادث داستان همزادپنداری می‌کنند؛ به‌ویژه که داستان با لطافت و مهربانی و جذابیت کودک را به سمت‌وسویی که می‌خواهد می‌برد و از طرفی علاوه‌بر رشد عقلی و اخلاقی کودک در تکوین سبک زبانی کودک نیز تأثیر می‌گذارد» (شحاته، ۱۹۹۱: ۱۸۱)

داستان‌های دیوان *أغارید* و *أناشید للبرائه* به داستان زندگی پیامبران محدود نمی‌شود، شاعر که می‌داند ذهن کودک از یکنواختی و یکرنگی داستان‌ها خسته خواهد شد، شش داستان را با عنوان «الحکایه» از زبان حیوانات برای کودکان در قالب شعر تعریف می‌کند. در داستان «ماده شیر و سگ» که تعداد ابیات شعری آن از نه بیت تجاوز نمی‌کند، شاعر علاوه‌بر تغذیه‌ی خیال کودک قصد دارد به کودک آموزش دهد که اگر کسی به او حسادت ورزید چگونه باید برخورد کند. «این جاست که تجربیات دیگران از طریق قصه‌هایی که به او ارائه می‌گردد، به او افزوده می‌شود و به او کمک می‌کند تا در مورد چیزهای بی‌شمار و بسیاری از اشخاص که در زمان و مکانی به غیر از زمان و مکان او زندگی می‌کردند، بیاموزد» (حلاوه، ۲۰۰۰: ۸-۹).

درابتدای داستان، کودکان دور مادر بزرگ خود جمع شده و از او می‌خواهند برایشان داستانی تعریف کند. در جنگلی دور، ماده‌سگی زندگی می‌کرده است که بچه‌های زیادی داشت، هر روز به همراه بچه‌هایش مثل یک کاروان در جنگل به راه می‌افتادند و با غرور خودنمایی می‌کردند. در آن جنگل شیر ماده‌ای زندگی می‌کرده است. روزی سگ با همان غرور همیشگی از کنار شیر عبور می‌کند و به او فخر فروشی می‌کند که تعداد بچه‌های

من زیاد است و تو فقط یک بچه داری و این گونه می‌خواهد آتش حسادت را در وجود شیر شعله‌ور کند؛ اما شیر با جوابی دندان‌شکن آتش حسد را خاموش می‌کند و ماجرا تمام می‌شود:

«فی غابه‌ی بعیده/ فی عیشها رغد/ کانت تعیش کلبه/ جراؤها عدد/ حین تسیر حولها/
کموکب معد/ تفخر فی جیرانها/ بکثره العدد/ مرت علیها لبوه/ فی سیرها جلد/
فاستوقفتها عنوه/ کی تشعل الحسد/ و غیرتها آنها/ قلیله‌ی الولد/ ردت بقول صارم/
إذ صبرها نغد/ أنجب حقا واحدا/ لکنه أسد» (ابوطالب، ۲۰۱۶: ۱۶۹).

«ناصر کشاورز» نیز با استفاده از تمثیل و تشخیص، کودک را به دنیای خیال‌انگیز می‌برد و صفات پسندیده و نیک و صفات ناپسند را به پدیده‌ها نسبت داده و آن را به کودک نشان می‌دهد. «تمثیل، به معنای آوردن، تشبیه‌کردن و نگاشتن پیکر و نمودن صورت چیزی است و در ادبیات فارسی و عربی، داستان، حدیث، شعر و مانند آن را به‌عنوان مثال آوردن برای تأیید گفته و نوشته‌ی خود یا اثبات درستی آن به کار می‌برند. یا اینکه حکایاتی را برای اثبات هدفی گفتن است» (انوری، ۱۳۸۲: ۶۶۱).

قصه‌هایی که از زبان حیوانات روایت می‌شود و در آن‌ها اعمال و احساسات انسان را به حیوانات نسبت می‌دهند در ادبیات اروپایی به این نوع قصه‌ها، فابل می‌گویند.

«فابل در حقیقت داستان کوتاه‌ایست که به شیوه‌ی تمثیلی نوشته شده است. در فابل، نویسندگان یک اصل اخلاقی یا رفتاری را تشریح می‌کنند. بدین ترتیب که معمولاً در پایان آن، راوی یا یکی از قهرمانان، آن اصل اخلاقی را در یکی دو جمله‌ی کوتاه پر معنای نکته‌دار که جنبه‌ی ارسال‌المثلی دارند، بیان می‌دارد و به اصطلاح نتیجه‌گیری می‌کند. کلیله و دمنه، عالی‌ترین مجموعه‌ی فابل در ادبیات فارسی هم از این نوع است که از مجموعه فابل‌های کهن هندی موسوم به پنجه‌تترا اخذ شده است. مرزبان‌نامه، شاهکار دیگر ادبیات فارسی هم به این شیوه است. «لافونتن» در قرن هفدهم در فرانسه، فابل‌های منظومی از این نوع نوشت و در روزگار ما، «جورج اورول» در سال ۱۹۴۵، شاهکار خود مرزعی حیوانات را به این شیوه به صورت داستان بلند نگاشت» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۵۰).

تمثیل و تشخیص (شخصیت‌بخشیدن) به اشیا در دنیای کودکان جایگاه والایی دارد؛ زیرا در ذهن کودک همه‌ی اشیا جاندار هستند. کودک با اشیا و عناصر موجود در محیط سخن می‌گوید و چه بسا آن‌ها را به‌عنوان دوست و همراز خود قلمداد نماید. هرچند که با بالا رفتن سن کودک این امر به تدریج کم‌رنگ می‌شود. «ناصر کشاورز» در لاک‌پشت و دام‌آهو که این داستان را از کلیله و دمنه به نظم کشیده است و مضمون کلی این داستان از زبان حیوانات بیان شده است. کودکان کتابی را که هم قصه‌ی کهن دارد و هم حیوان با اشتیاق می‌خوانند. آموزه‌ی اصلی این شعر برای کودکان این است که انسان با اتحاد و همکاری و یک‌دلی سخت‌ترین مشکلات را نیز می‌تواند برطرف سازد. در کنار برکه‌ای کوچک، لاک‌پشت و کلاغ و موشی با هم زندگی می‌کردند. روزی آهوئی سراسیمه به آن جا آمد و از اتفاقی که برایش افتاده بود برای آن‌ها تعریف کرد که از چنگ صیادی گریخته است و هنوز هم به دنبال اوست، اما سه دوست با همکاری هم، آهو را از دست صیاد نجات می‌دهند.

«... خلاصه، بعد از این، آهو/ همان‌جا پیش آن‌ها ماند/ نه آب و نه علف کم داشت/ و نه یک روز تنها ماند/ کسی هرگز نمی‌شد دور/ از آن چشمه به جز آهو/ که گاهی خوش خوشک می‌رفت/ به شوق بوته‌ای خوش‌بو/ ولی یک روز آهو رفت/ و گردش کردنش شد دیر/ کلاغ و لاک‌پشت و موش/ شدند آگاه از آن تاخیر/ کلاغ از آسمان‌ها دید/ که آهو رفته تا آن دور/ ولی افتاده پاهایش/ میان بند و دام و تور...» (کشاورز، ۱۳۸۴: ۳).

لاک‌پشت در کمال آرامش و خونسردی راه حلی برای رهایی از مشکل بیان می‌کند: «به آن‌ها گفت: «چیزی نیست/ نترسید و شوید آرام/ که الان می‌رسد از راه/ به این‌جا صاحب این دام/ بجنب ای موش و با دندان پیر این بندها را زود»/ به سرعت موش شد مشغول ...» (کشاورز، ۱۳۸۴: ۳).

۳.۱.۳. مفاهیم و آموزه‌های دینی

اگر به شعر و ادب فارسی و عربی، با دقت و تأمل بنگریم، روشن می‌شود که اندیشه‌های شعرا و ادبای این قلمرو پهناور از آموزه‌ها و تعالیم ناب اسلامی و احادیث پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) و در رأس همه‌ی آنها؛ قرآن کریم، سرچشمه گرفته است. شاعران برای انتقال مفاهیم انسانی، قومی، اخلاقی و وطنی، از منابع الهامی متعددی بهره می‌برند. میراث دینی و بالخصوص قرآن کریم یکی از مهم‌ترین منابع الهام شعرا به شمار می‌رود.

«هر قدر آشنایی ما به گذشته بیش تر باشد، این نکته بر ما بیش تر روشن می‌شود که تقریباً هیچ موضوع و تصویری نیست که بدیع و بی سابقه باشد. چه بسا افرادی که شاعری را در ابداع مضامین و تصاویر جدید، بی‌همتا می‌دانند؛ اما برای اهل فن روشن است که آن مضامین و تصاویر هم قبلاً گفته شده است. لذا مسئله در تصویر و موضوع نیست، در زبان است؛ یعنی عمده نوآوری و ابداع، در طرز بیان و استعمال زبان است» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۵۳).

از آن‌جاکه هر دو شاعر مسلمان هستند بدیهی است که آموزه‌های آنها با مفاهیم اسلامی پیوند عمیقی داشته باشد. ابراهیم ابوطالب مفاهیم دینی که کودک بیشتر در محیط پیرامون خود مانند محیط خانواده آنها را دیده برای آموزش به کودکان برگزیده است. او با در نظر گرفتن رده‌ی سنی گروه مخاطب خود از مفاهیم سخت‌تر مانند خمس و زکات و سایر احکام جزئی‌تر دین اجتناب کرده و آسان‌ترین و آشناترین مفاهیم را برای کودک انتخاب کرده است. مفاهیمی مانند قرآن کریم، نماز، ماه مبارک رمضان، روز جمعه، احترام و محبت به پدر و مادر از جمله موضوعاتی است که شاعر در قالب شعر بیان کرده است. اولین مفهومی که فطرت خداجوی کودک در پی آن است شناخت خداوند است. در قطعه‌ی «ربنا الرحمن» کودکی به نام «أصیل» با مشاهده‌ی فراوانی مخلوقات و نعمات بی‌شمار الهی در پی یافتن سر منشأ هستی است. او از پدر خود می‌پرسد: چه کسی این موجودات مختلف را آفریده است؟ چه کسی روزی آنها را می‌دهد و امورشان را تدبیر می‌کند. در واقع شاعر با جاری کردن سؤال بر زبان کودک سعی در ایجاد محیطی صمیمی و نیز همزادپنداری سایر کودکان مخاطب این قطعه داشته است. پدر در پاسخ کودک به

وجود خداوند بزرگ که خالق همه‌ی عجایب است اشاره می‌کند. سپس شعر زیر از زبان «أصیل» خوانده می‌شود:

«الله یا رحمن / یا خالق الإنسان / یا مالک الأكوان / یا منزل القرآن / ندعوك بالرجاء /
فی الضيق و الرخاء / فی الصبح و المساء / ما أجمل الدعاء / فربنا الکریم / المنشئ
العلیم / الواهب الحکیم / الغافر الرحیم / أنت القریب منا / و ما ابتعدت عنا / لولاک ما
وجدنا / لولاک ما رزقنا / وهبتنا النعم / منحتنا و کم / عطاک و الکریم / قد ضمنا و عم /
هداک لا یحد / نعماک لا تعد / نداک لا یرد / و الجد منک الجد» (ابوطالب، ۲۰۱۶: ۸۹).

اولین صفتی که شاعر برای معرفی خداوند در نظر گرفته است، صفت مهربانی اوست و سپس به کریم، علیم، حکیم، بخشندگی خداوند اشاره کرده است. ابوطالب به کودک می‌آموزد که خداوند همیشه نزدیک اوست و هرگز از او دور نیست؛ او سرچشمه‌ی هستی است و اگر او نبود ما انسان‌ها نیز نبوده‌ایم. او نعمت‌های زیادی به ما بخشیده است که شمردنی نیست. کاربرد صیغه‌ی جمع در ابتدای سرود در واژه‌ی «ندعوک» بر همگانی و مشترک‌بودن امر یا اموری دلالت می‌کند، به گونه‌ای که کودکان یک‌صدا با انسجام و وحدت، یکدیگر را به انجام آن امور مشترک فرا می‌خوانند تا بدان ملحق شوند و از این طریق از محور فردیت خارج شده و اجتماعی‌شدن را می‌آموزند.

ناصر کشاورز، اشعار و مجموعه شعرهای بسیاری را به مفهوم خداشناسی، دعا و ستایش پروردگار، ذکر نعمات الهی اختصاص داده است. وی پدیده‌های طبیعی گوناگون را در هر یک از اشعارش بیان می‌کند و توجه کودک را به گوناگونی و فراوانی این نعمات و شکر بسیار خداوند متعال جلب می‌کند. در شعر «پر از آفتاب» این گونه می‌سراید:

«به نام خدای بزرگ / که پروانه را آفرید / به روی دوتا بال او / خط و خال زیبا کشید /
به نام خدایی که او / به خورشید گفته بتاب / گل و سبزه را نازکن / زمین را پر از
آفتاب / خدایی که پرواز را / به گنجشک آموخته / لباسی هم از جنس پر / برای تنش
دوخته / خدایی که با دست او / لب غنچه‌ها باز شد / نوک زرد بلبل از او / پر از شعر

و آواز شد / خدایی که با یاد او / دلم می‌شود مهربان / خدایی که در هر کجاست / زمین، توی دل، آسمان» (دانشمند و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۵).

شاعر در این شعر به وجوه مختلف صفات خداوند اشاره می‌کند. صفت خالق بودن پروردگار یکی از مهم‌ترین صفات است که در آیات متعددی از آن سخن به میان آمده است و نیز نزدیک بودن خالق به بنده‌ها به خوبی توصیف شده است. «نحن اقرب الیه من حبل الوريد» (سوره ق، آیه ۱۶) و مصراع: «خدایی که در هر کجاست» (دانشمند و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۵)، شعر سهراب در ذهن تداعی می‌شود: «و خدایی که در این نزدیکی است / لای این شب‌بوها، پای آن کاج بلند...» (سپهری، ۱۳۸۸: ۱)

در این شعر توجه به موجودات مختلف و تکیه بر زیبایی‌های آن‌ها برای کودکان جذاب است و می‌توان از این طریق به خداوند خالق پرداخت و کودک را با یکتاپرستی آشنا کرد. در شعر دیگری حس کنجکاوی و جست‌وجوگرانه‌ی کودک برای درک ماهیت پروردگار پرورش داده می‌شود.

«دویدم و دویدم / به یک سوال رسیدم / کیه که توی دنیا / ماهی می‌ده به دریا؟ / برف و تگرگ می‌سازه / درخت و برگ می‌سازه؟ / به بلبلا آواز می‌ده / به موش، دُم دراز می‌ده / به آدم‌ها خواب می‌ده / آفتاب و مهتاب می‌ده / جواب تو آسونه / خدای مهربونه / هر بچه‌ای می‌دونه» (کشاوری، ۱۴۰۰ الف: ۵).

۳. ۱. ۴. احترام به پدر و مادر

یکی از مهم‌ترین مسائل و آموزه‌های دینی و اخلاقی احترام به پدر و مادر است. محبت و رفتار نیکو با ایشان اولین رفتارهای نیک را به کودک می‌آموزد و موجب سعادت آن‌ها نیز می‌شود. ابوطالب مانند بسیاری از آموزه‌های دیگر محبت و زحمات پدر و مادر را به کودک یادآوری می‌کند تا از این طریق لزوم تقدیر و تشکر و احترام به والدین را به کودک بیاموزد. در شعر «أُمی الغالیه» شاعر، مادر را هدیه ای الهی می‌داند که بهشت زیر پای اوست. مهر و محبت مادر را توصیف می‌کند و از کودکان می‌خواهد همه با هم این شعر را بخوانند:

«أُمی: أَحِبُّهَا / أُمی: أَحِبُّهَا / لَأُنْهَى الْحَنَانَ / أَنَا أَحِبُّهَا / أُمی هِی النَّقَاءُ / وَ الْحَبِّ وَ الصَّفَاءُ / أُمی هِی الضَّیَاءُ / لَعِیْشِنَا دَوَاءُ / تَحْنُو عَلَی الصَّغِیْرِ / تَرَأْفُ بِالْكَبِیْرِ / فِی بَیْتِنَا الصَّغِیْرِ / تَقُومُ بِالْتَدْبِیْرِ / إِذَا تَبَسَّمْتَ / أَنْارَتْ الْوُجُودُ / وَ إِنْ تَكَلَّمْتَ / فَقَوْلُهَا وَ دُودُ / أُمی هِی الْحِیَاهِی / وَ حِبُّهَا نَجَاهِی / وَ رَبَّنَا الْإِلَهِ / رِضَاهَا مِنْ رِضَاهِ» (ابوطالب، ۲۰۱۶: ۹۶).

بیشترین مفهومی که ابوطالب در توصیف مادر و دعوت کودک به احترام و بزرگداشتش ترسیم کرده است، محبت و عشق مادر است. مادر سرچشمه‌ی مهر است و شاعر با اسلوب معرفه‌آوردن خبر در عبارت (انها الحنان) معنای حصر و اختصاص را پررنگ‌تر کرده است، زیرا اسم ذات (ضمیر «ها») مبتدا و الحنان خبر به شکل معرفه به کار بسته است تا بدین صورت مسندالیه را در مسند حصر کند و مادر را برترین سمبل محبت معرفی نماید. ابوطالب، مادر را منبع صفا، روشنائی خانه، درمان دردها معرفی کرده است؛ او کسی است که خانه‌ی کوچک را اداره می‌کند و عشق او موجب نجات و رستگاری است؛ زیرا با رضایت اوست که خداوند نیز از ما راضی می‌شود.

شاعر در شعر «أبی الحنون»، پدری را توصیف می‌کند که بعد از پایان یک روز کاری سخت، خسته به خانه برگشته است و فرزندانش با این شعر به استقبال او رفتند:

«أَبی أَبی.. أَحِبُّهُ / وَ كَمْ یَطِیْبُ قَرْبَهُ / فَهُوَ الْأَمَانُ وَ الدَّعْیُ / حَوِی الْحَنَانَ أَجْمَعَهُ / هُوَ الْمَثَالَ قُدُوتِی / وَ فِی النُّضَالِ أُسُوتِی / یَضْمِنُنَا بِعَظْفِهِ / یَغْمِرُنَا بِلُطْفِهِ / أَعْمَالَهُ لِأَجْلِنَا / أَقْوَالَهُ دَلِیْلُنَا / نَحْبَهُ وَ نَرْهَبُهُ / نَجِیْبَهُ وَ نَطْلُبُهُ / أَبی أَبی مَا أَعْظَمَكَ / مَا أَجْمَلَكَ ... مَا أَكْرَمَكَ / اللهُ یُعْطِیكَ الثَّوَابَ / یَكْفِیكَ فِی الْأَخْرِی الْحَسَابَ / یَجْزِیكَ عِنَّا كُلَّ خَیْرٍ / فَلَا تَرِی فِی الْعِیْشِ ضَیْرٍ» (ابوطالب، ۲۰۱۶: ۱۰۳).

کودک در این شعر با نیکی و احترام به پدر و مادر خود، آن‌ها را شاد و خشنود ساخته است و شاعر با جان‌بخشی به آسمان، خطاب به کودک به خاطر رفتار نیک او می‌گوید که خداوند از او نیز راضی است، رضایت خداوند متعال و خنده‌ی آسمان و رضایت پدر و مادر، جلوه‌ی معنوی زیبایی را به این سروده بخشیده است چرا که یادآور مضمون آیه شریفه (وَقَضَى رَبِّكَ أَلَّا تَبَدُّوا إِلَّا آيَاهُ وَ بِالْوَالِدِیْنَ إِحْسَانًا) (اسراء/۳۲) است.

با تاملی در مجموعه اشعار «شعرهای من و بابا»، «لالایی‌های بابایی»، «بهترین مامان دنیا»، «حس خوب مادرم» از ناصر کشاورز، اهمیت جایگاه پدر و مادر و لزوم احترام به آن‌ها در شعر وی کاملاً آشکار می‌شود. زبان شاعر در این سروده‌ها بسیار ساده، روان و با لحنی نرم، مهربان و صمیمی است و بار عاطفی بالایی دارد. در واقع شاعر نوستالوژی کودکی خود را برای خواننده بیان می‌دارد. در شعر «ستاره» که در فارسی بخوانیم پایه‌ی دوم ابتدایی آمده این‌گونه از رویای کودکانه‌ی خود سخن می‌گوید:

«باد آسمان را / دیشب تکان داد / سه ستاره / در دستم افتاد / بودند آن‌ها بسیار زیبا / یک دانه‌اش را / دادم به بابا / آن دیگری را / دادم به مادر / دیدم که مانده یک دانه‌ی دیگر / آن را به بالا پرتاب کردم / این کارها را در خواب کردم» (کشاورز، ۱۳۹۰: ۳۵).

«ستاره» بیشتر یک نماد شرقی‌ست که پیشینه‌ای بس طولانی دارد. در فرهنگ قوم سومر، ستاره به معنای عشق، باروری و جنگ است و بیشتر برای احترام به زنان استفاده می‌شده است. در فرهنگ ایرانی، نماد عشق، آرامش و خوشبختی، امید و آرزوست. در یونان، ستاره را نمادی از مریم مقدس می‌دانند. در این شعر به زیبایی و روانی امید و آرزوی کودکی برای داشتن خوشبختی در کنار پدر و مادر را نشان می‌دهد. کشاورز در شعر «لالایی‌های بابایی» این‌گونه سروده:

«لالا لالا گل پونه / مامان از جنسه بارونه / محبت‌هاش که می‌باره / بهاری می‌شه این خونه / مامان سبزه، مامان شاده / مامان یک دشت آباده / به حرفای شیرینش / امید و زندگی داده» (کشاورز، ۱۳۸۶: ۷).

در نگاه شاعر مادر، مظهر عشق، دلدادگی، رقت و لطافت و درعین حال مربی تربیتی خانواده است که با حرف‌های شیرینش به اعضای خانواده امید می‌بخشد.

و در جای دیگر همراهی پدر و مادر را این‌گونه ارزش‌گذاری می‌کند:

«لالا لالا گل غوره / مامان خورشید، مامان نوره / بابات مثل شبه وقتی / مامان از پیش اون دوره» (کشاورز، ۱۳۸۶: ۱۰).

و در شعر «مامان چه قدر خوب است» این گونه همراهی پدر و مادر را با همراه کردن تشبیه و استعاره‌ای زیبا توصیف می‌کند و هم‌نشینی واژه‌های خنده، گل، مریم و لبخند، حس زیبایی را به خواننده منتقل می‌کند.

«آن خنده‌ی زوری / از گریه بدتر بود / روی گل مامان / با شب‌نمی تر بود / بابا شب آمد باز / با شاخه‌ای مریم / یک دفعه پیدا شد / لبخند مامانم» (کشاورز، ۱۳۹۱: ۱۵).
در شعر «سبزتر از درخت» حتی برای یک لحظه هم نمی‌خواهد سبب رنجش مادر شود.

«به مادر اخم کردم / چرا شور است کوکو / به من خندید اما / دلش رنجیده بود او / نمی‌خواهم که مادر دلش از من برنجد / نباید این دل من / شود یک لحظه هم بد» (کشاورز، ۱۳۸۰: ۵).

شاعر در شعر زیر، کارهای محبت‌آمیز پدر و مادر مثل خریدن و دوختن لباس را بیان می‌کند و برای تشکر بر چهره‌ی مادر بوسه می‌زند:

«مامان من دوخت یک دانه دامن
چین دارد و خوشکل اندازه‌ی من
پوشیدم آن را خوش حال و خندان

یک بوس کردم از لب مامان» (کشاورز، ۱۳۷۶: ۴).

و برای پدر این گونه سروده:

«پدر برایم امروز لباس نو خریده

ولی هنوز آن را عروسکم ندیده» (همان: ۲).

۳. ۱. ۵. اخلاق نیکو و رعایت ادب

رشد اخلاقی کودکان در دو مرحله صورت می‌گیرد: «نخست از پنج‌سالگی که وی آن را «واقع‌گرایی اخلاقی» می‌نامد. در این مرحله، کودک معتقد است قواعد اخلاقی از سوی «مراجع قدرت» (پدر، مادر، معلم و ...) صادر می‌شود و از این رو ثابت و مقدس‌اند و

مرحله‌ی دوم که از ده سالگی آغاز می‌شود، دوره‌ی «نسبی‌گرایی اخلاقی» است. در این مرحله، کودکان تشخیص می‌دهند که بسیاری از قواعد اجتماعی، صرفاً قراردادی است و می‌توان با توافق دیگران آن را تغییر داد» (مانس و دیگران به نقل از پیازه، ۱۳۸۰: ۴۹۹) در اشعار ناصر کشاورز و ابراهیم ابوطالب پیام‌های اخلاقی، گاه به صورت مستقیم و گاه به صورت غیرمستقیم بیان شده‌اند؛ هرچند که تأثیر پیام غیرمستقیم بیش از پیام مستقیم است. یکی از اهداف شعر تعلیمی کودکان، این است که کودک صفات نیک و بد را بشناسد و به داشتن اخلاق نیکو تشویق شود. ابراهیم ابوطالب در شعر «الطفل المهذب» ویژگی‌های کودکی نمونه و باادب را برمی‌شمارد:

«أنا طفل حلو و مؤدب / و نظیف دوما تلقانی / و کلامی عذب و مهذب / أنا لا أشتم:
یا إخوانی / لا أكذب أبدا لا أكذب / فی قولی أتحرى الصدق / قول الصدق حدیث
معجب / یصحبنى و أقول الحق / أحترم الإنسان الأكبر / أنا أرفق بالطفل الأصغر / و
حدیثی عذب كالسكر / کل الناس بصدقی تفخر / قول الكذب لدی رذیله / و الصدق
نجاهى و فصیله / و الأخلاق لدی أصیله / وصفاتی بالصدق جمیله / أنا طفل
هذبى دینى / أنا طفل محبوب مسلم / و أبى قد أحسن تربیتى / غذانى بصفات المسلم /
شکرا أمى شکرا لأبى / شکرا لکما شکرا لکما / حکما نور فى دربى / قسما لن أنسى
فضلکما» (ابوطالب، ۲۰۱۶: ۲۴۱).

از ویژگی‌های کودک مؤدب، پاکیزگی، نظافت و رعایت ادب در صحبت کردن است. کودک مؤدب از ناسزاگویی پرهیز می‌کند و راستی در گفتار و کردار محبوب اوست. ابوطالب، کودک مؤدب را کودکی می‌داند که سخن حق می‌گوید و به بزرگ‌تره‌هایش احترام می‌گذارد. در توصیفات شاعر؛ این کودک، با کودکان کوچک‌تر از خود مهربان و شیرین‌زبان است. توصیفات حسی به دنیای کودکان نزدیک‌تر است، بنابراین شاعر سخن کودک مؤدب را به شکر تشبیه کرده است. هر مفهومی با شناخت ضدونقیض آن بهتر شناخته می‌شود؛ بنابراین شاعر برای جای‌گیری مفهوم صدق و کذب در ذهن کودک آن‌ها

را در مقابل هم ذکر می‌کند. راستی یک فضیلت موجب نجات و رستگاری است و در مقابل دروغ، رذیلت و زشت است.

ناصر کشاورز، در شعری از مجموعه‌ی «مرا یک دایناسور درسته قورت داده» به صورت تمثیلی «تشکرکردن» و «پاسخ‌دادن محبت با محبت» را بیان می‌کند. از درخت توتی سخن می‌گوید که توت‌هایش را به همه می‌بخشد و کودک به جبران محبت درخت توت و تشکرکردن از او سطل آبی زیر آن می‌ریزد و نشان می‌دهد که باید در قبال محبت دیگران، ما نیز سعی کنیم محبت آن‌ها را جبران کنیم:

«ای درختِ خوبِ توتِ مهربانِ نازنین باز هم باریده است توت‌هایت بر زمین
دسته‌های مورچه می‌رسند از هر طرف توت‌ها را می‌برند توی لانه صف به صف
می‌رسند از آسمان دسته‌ای گنجشک و سار می‌خورند از دست تو توت‌های آبدار
کرده ما را با نشاط مزه‌ی شیرین توت از من آدم بگیر تا مگس تا عنکبوت
من تشکر می‌کنم از محبت‌های تو با اجازه! ریختم سطل آبی پای تو»
(کشاورز، ۱۳۸۸: ۵)

۳. ۱. ۶. انواع مشاغل

ابراهیم ابوطالب، برای آشناکردن کودکان با انواع مختلف مشاغل، کتابچه‌ی شعری به نام «أنا أحب عملی» را با زبانی شیوا و ساده به این موضوع مشاغل اختصاص داده است و سیزده پیشه از جمله: رفتگری، کشاورزی، رانندگی، معلمی، پزشکی و.. را به کودکان معرفی کرده است. او ضمن معرفی مشاغل رسمی و بومی به اهمیت تلاش و کوشش برای کسب روزی حلال، کوچک‌نشمردن مشاغلی همچون رفتگری و کارگری، احترام به خدمات پلیس و نیروی انتظامی که برای آسایش ما زحمت می‌کشند و تقدیر از صاحبان سایر مشاغل اشاره می‌کند. اشعاری مانند «السائق»، «المزارع»، «المیکانیکی»، «الطیار»، «النجار»، «الضابط» ضمن آشناکردن کودک با مشاغل رسمی و معروف در جامعه، کودک را با مشاغل و حرفه‌های دیگر نیز مرتبط می‌سازد تا علاقه و افق دید کودک منحصر در چند شغل شناخته‌شده نباشد.

یکی از مشاغلی که ابوطالب برای کودکان معرفی کرده است، شغل پلیس است که در قالب شعر، زحمات فراوان پلیس را به کودک یادآور شده و عشق او را به وطن و هم‌وطنان خود به تصویر می‌کشد. پلیس، کسی است که در راه امنیت کشور جان خود را بر کف می‌نهد و برای کودکان و دیگران آسایش و آرامش به ارمغان می‌آورد:

«أنا الذى سأرفع البلاد، وأحمى اللواء والأمجادا / مدافعا و حاميا حماها / مقدا فى حبها اجتهادا / برا و جوا تلقنى و بحرا / ليلا نهارا حارسا و فخرا / أهدي بلادى فى الوجود نصرا / يطيب لى فى حبها الانشادا / أرجو لك الرخاء و السلام / يا موطنى يا قلعهى النشامى / نراك دوما عاليا هماما / كما نرى الآباء و الأجدادا / لموطنى أقدم الولاء / أمنحه الأرواح و الدماء / فهو اللذى يستوجب الوفاء / بنا يزيد موطنى اعتمادا» (ابوطالب، ۲۰۱۶: ۱۱).

ناصر کشاورز، در مجموعه شعر تمثیلی وگی ورجه^۱، در شعر «وگی ساخت خونه‌ای خوب با میخ و ارّه و چوب» تمام مراحل ساخت خانه‌ی چوبی روی درخت را برای قهرمان داستان که یک «قورباغه» است، جزء به جزء توصیف کرده است و علاوه بر درگیر کردن ذهن کودک، به شکلی ملموس ساخت خانه را به او آموزش می‌دهد.

«... چارتایی راه افتادن / با میخ و ارّه و چوب / وگی هم چکش به دست / دنبال درخت خوب / یه درخت خیلی پیر / شاخه شو آورد پایین / گفت: «بیاین خونه تونو / روی کولم بسازین» / بابای وگی اومد / گفت: «کمک لازم دارین؟» / «آره!» - پس پله‌ها رو / باید اول بذارین / بچه‌ها تخته‌ها رو / مثل پله بریدن / با میخ و چکششون / به درخته کوبیدن / - حالا شد نوبت چی؟ / - نوبت کف اتاق / تخته‌های کفی رو / می‌کوبم تاراق تاراق» (کشاورز، ۱۴۰۰: ۱۲).

با آموزش اشعار کودکانه درباره‌ی مشاغل به کودکان آن‌ها با انواع مشاغل آشنا شده و بدین وسیله والدین از تمایلات فرزند خود به شغل محبوب او در آینده مطلع می‌شوند و بدین گونه هویت انسان در رابطه با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند شکل می‌گیرد و می‌دانیم که یکی از مؤلفه‌های هویت‌ساز شغل هر شخص است.

۳. ۱. ۷. آموزش نکات بهداشتی

کودکان ذاتاً کنجکاو و بازیگوش هستند. آن‌ها تا چیزی را نبینند آن را واقعی نمی‌دانند؛ به همین دلیل، رفتار بهداشتی کودک با رفتار بهداشتی بزرگسالان متفاوت است. از این‌روی اهمیت دادن به آموزش دستورالعمل‌ها و نکات بهداشتی از قبیل نظافت و رعایت بهداشت فردی، تغذیه، ورزش و... از اهمیت شایان توجهی در حوزه‌ی سلامت جسمانی کودک برخوردار است. ابوطالب در شعر «الأسنان البيضاء» کودک را به رعایت بهداشت دندان دعوت می‌کند:

«إن أسناني قويهی / دائما تبدو جلیهی / شکلها بالحسن یزهو / وهی بیضاء نقیهی / أیها المسواک شکرا / أیها المعجون مرحی / أنتما أحلی دواء / فی فمی لیلا و صباحا / بکما الأسنان تغدو / فی جمال و نقاء / و من الأوساخ تصفو / لیس فیها أی داء / یا أحبائی! اسمعونی / وخذوا عنی نصیحهی / نظفوا الأسنان هیا / کی تری دوما صحیحهی / هذه الأسنان نعمهی / زانها الله بیسمهی / فی فمی تبدو لطیفهی / کلما کانت نظیفهی» (ابوطالب، ۲۰۱۶: ۲۳۷).

شاعر مسواک و خمیر دندان را مخاطب قرار می‌دهد و با استفاده از جان‌بخشی به آن‌ها نوعی دوستی میان لوازم بهداشتی و کودک ایجاد می‌کند. شاعر به کودک می‌آموزد که زیبایی و سفیدی و درخشندگی دندان‌ها، خراب‌نشدن و سالم‌بودن و داشتن لبخندی زیبا از مزایای رعایت بهداشت و مسواک‌زدن است.

یکی دیگر از اشعاری که ابوطالب در آن به موضوع رعایت بهداشت و اهمیت نظافت پرداخته است، شعر «النظافه» است. در این شعر، شاعر علاوه بر پرداختن به موضوع بهداشت فردی به رعایت بهداشت اجتماعی نیز دعوت می‌کند. این شعر از زبان کودک در مدرسه و به شکل دسته‌جمعی بیان می‌شود:

«هیا بنا نغنی / لیثهی نظیفهی / نشدو بها، ونجنی / أنسامها اللطیفهی» (ابوطالب، ۲۰۱۶:

در ابتدا یک پسر بچه از لزوم رعایت بهداشت در خوراک و پوشاک، منظم و مرتب و تمیزبودن ظاهرش در میان خانواده این گونه سخن می‌گوید:

أنا النظیف دوما/ فی منزلی و أهلی/ و لن أمل یوما/ عن صحبهی النظافهی/ فی عیشتی
و أکلی/ و ملبسی و شکلی/ و من أراد مثلی/ علیه بالنظافه» (ابوطالب، ۲۰۱۶: ۲۳۹).

سپس، دخترکی در میان جمع ادامه می‌دهد:

«أما أنا فإنی/ نظیفهی أنیفهی/ کثیرهی التآنی/ لیبتی صدیقهی/ فی مأكلی و شربی/ و
غرفتی و کتبی/ و إن سلکت دربی/ علیک بالنظافهی» (همان)

سپس همه با هم این سرود را سر می‌دهند:

«غنوا معی و قولوا: / ما أجمل النظافهی/ هیا بنا جمیعا/ ندعو الی النظافهی/ لا تجعلوا
الشوارع/ تضحج بالمدامع/ تشکو من القذارهی/ و تستغیث المارهی/ نظافهی المدینهی/
بشکلها البدیع/ رسالهی أمینهی/ مهمهی الجمیع/ یا إخوتی، و صحبی/ یا رفقتی الکرام/
لحینا النظیف/ نقول: یا سلام/ نقول فی الختام/ لطفلنا الهمام/ لاتنس یا صدیقی/ الخیر
فی النظام/ ما أجمل النظافهی/ ما أروع اللطافهی/ دوما نقول مرحی/ لعالم النظافهی»
(ابوطالب، ۲۰۱۶: ۲۳۹).

ناصر کشاورز در کتاب می‌می‌نی حالا تمیزترینی با لحنی کودکانه و شاد از رعایت نکات بهداشتی سخن گفته است و به صورت ریتمیک نحوه‌ی تمیزنگه‌داشتن محیط پارک و رعایت بهداشت را بیان می‌کند. شخصیت اصلی قصه، بچه‌میمونی بازیگوش و شیرین است که همیشه رفتاری از او سر می‌زند یا مشکلی برایش پیش می‌آید و حوادث قصه را رقم می‌زند. این قصه از رفتن می‌می‌نی به همراه مادر به پارک آغاز می‌شود و احساسات و عواطف یک کودک به خوبی توصیف شده است و همچنین آموزش مادر می‌می‌نی که مرحله به مرحله او را با نتیجه‌ی آشغال‌ریختن روی زمین آشنا می‌کند:

«می‌می‌نی با مامانش/ رفته به پارک خوبی/ از توی راه خریده/ یه آب‌نبات چوبی/
می‌می‌نی می‌گه مامان جون/ چه پارک خوبی این جاست/ آدم دلش وا می‌شه/ از بس

تمیز و زیباست / چه کیفی داره این جا / نه آشغاله نه خاکه / زمین چه سبز و شاده / هوا
 چه صاف و پاکه / ای وای چرا می می نی؟ / که بچه‌ای تمیزه / کاغذ آب نباتو / روی
 زمین می ریزه / مامان به اون چی می گه؟ / می گه چه کاری کردی؟ / مواظب کارات
 باش / وقتی تو پارک می گردی / وقتی تو پارک می گردی / می می نی می گه مامان جون /
 من که کاری نکردم / من فقط آب نباتو / می خورم و می گردم / کاغذ آب نبات / بین
 کجاست عزیزم / اون جاست روی چمن ها / پیرس کجا بریزم / به اون طرف نگاه کن /
 به سطل آشغال اونجاست / جای زباله اونجا / یا روی او چمن هاست؟» (کشاورز،
 ۱۳۹۷: ۹-۱۲).

در ادامه‌ی شعر زمانی که مادر با سؤال «می می نی» مواجه می شود که چرا نباید آشغال
 بریزه؟ مادر برای او توضیح می دهد که اگر هرکس به پارک بیاید و این کار را انجام بدهد
 پس از مدتی پارک به زباله دانی تبدیل خواهد شد و «می می نی» برای خوشحالی مادر
 تصمیم می گیرد سریع زباله ها را در سطل آشغال پارک بیندازد و تحسین مادر در پاسخ
 کاری که «می می نی» انجام می دهد:
 «صد آفرین می می نی / تو بچه‌ای تمیزی / می دونی آشغال رو / کجا باید بریزی» (کشاورز،
 ۱۳۹۷: ۲۲).

جدول ۱: تشابهات و تفاوت‌های شعر هر دو شاعر

تفاوت‌ها	تشابهات
سادگی و روانی زبان شعری کشاورز نسبت به ابوطالب.	توجه به خدانشناسی و صفات پروردگار
بهره‌گرفتن ناصر کشاورز در از بیان غیرمستقیم برای بیان آموزه‌های تربیتی و اخلاقی در بیشتر مواقع؛ حال آنکه ابراهیم ابوطالب در بیشتر مواقع از بیان مستقیم و غیرمستقیم روایت و داستان بهره می‌گیرد.	کاربرد روایت و داستان برای آموزش مفاهیم
	توصیفات حسی

۴. نتیجه‌گیری

ناصر کشاورز و ابراهیم ابوطالب از مطرح‌ترین شاعران معاصر در حوزه‌ی شعر کودک به شمار می‌آیند. هر دو به این نکته توجه داشته‌اند که شعر کودک علاوه بر جنبه‌ی سرگرم‌کننده‌بودن، دربردارنده‌ی نکات تربیتی و تعلیمی نیز باید باشد و این نکات را به کمک تمثیل و جاندارپنداری در شعر خود گنجانده‌اند و باورهای دینی و آموزه‌های دینی را به کمک داستان و روایت برای کودکان بازگو کرده‌اند؛ زیرا با شناختی که از دنیای کودکان دریافته‌اند، بهترین روش تأثیرگذاری در آموزش و تربیت کودکان را آموزش غیرمستقیم و بهره‌گرفتن از تکنیک روایتگری و خلق داستان برای نشان‌دادن نکات تربیتی و آموزشی در مسیر زندگی واقعی کودک می‌دانند. مضامین انتخاب‌شده‌ی آن‌ها واقع‌بینانه است و از دریچه‌ی نگاه کودک به مسایل می‌نگرند. شعر هر دو در بیشتر سروده‌ها، جنبه‌ی روایی و داستانی دارد. تصویرهای ذهنی، نازک‌خیالی‌ها، ابهام، ترکیبات تازه، مجاز و اغراق در شعرهای تعلیمی هر دو شاعر بسیار کم‌رنگ است؛ گویا هدف فقط برقراری ارتباط و انتقال پیام آموزه‌ی مدنظر بوده است.

نگاه آن‌ها به واقعیت‌های ملموس زمان خود است، اما گاه با توصیف‌های مکرر و کلیشه‌ای مواجه می‌شویم. به نظر می‌رسد این تکرار برای تأکید پیام اخلاقی نهفته در شعر است. هر دو شاعر تأکید بر پیوندهای خانوادگی، احترام به پدر و مادر و نقش آن‌ها در شکل‌گیری شخصیت کودک دارند.

ابراهیم ابوطالب و ناصر کشاورز با مفاهیم و آموزه‌های دینی پیوند عمیقی دارند و در شعر به آسان‌ترین مفاهیم می‌پردازند و به کودکان می‌آموزند که خداوند همیشه به ما نزدیک است و نعمت‌های زیادی را به ما بخشیده است. آن‌ها پیام‌های اخلاقی خود را گاه به صورت مستقیم (بیشتر در شعر ابراهیم ابوطالب) و گاه به صورت غیرمستقیم (بیشتر در شعر ناصر کشاورز) بیان کرده‌اند؛ اما بسامد شیوه‌ی غیرمستقیم بالاتر است، زیرا هر دو شاعر به خوبی حس کرده‌اند که تأثیرگذاری بیان غیرمستقیم در کودک بیشتر است. برای نشان‌دادن اهمیت تلاش و کوشش برای کسب روزی حلال و تقدیر از صاحبان

مشاغل، به معرفی مشاغل رسمی و بومی می‌پردازند و علاوه بر بیان اهمیت رعایت نکات بهداشتی، به سلامتی روح کودک در راستای سلامت جسمانی او توجه دارند. زبان شعری کشاورز نسبت به ابوطالب در بیان مفاهیم تربیتی و اخلاقی از سادگی و روانی بیشتری برخوردار است.

منابع

- ابوطالب، ابراهیم. (۲۰۱۳). «أنا أحب عملي». کتاب العربی الصغیر. العدد ۲۵۰، صص ۲۵، ۱۳، ۵.
- _____ (۲۰۱۶). أغارید و أناشید للبرائة دیوان شعر للأطفال. المملكة العربیة السعودیة: مؤسسه الانتشار العربی.
- الورید، اسماعیل بن محمد؛ فوح، الیاسمین. (۲۰۰۷). محطات من السیرة الذاتیة و قراءات فی الکتب و الناس. بیروت: دارالعودة.
- الهاشمی، احمد. (۱۳۹۳). جواهر البلاغة. ترجمه‌ی حسن عرفان، قم: بلاغت.
- انوری، حسن. (۱۳۸۲). فرهنگ فشرده‌ی سخن. تهران: آگاه.
- بریغش، محمدحسن. (۱۹۹۶). ادب الاطفال (اهدافه و سماته). بیروت: مؤسسه الرساله.
- پولادی، کمال. (۱۳۸۴). بنیادهای ادبیات کودک. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- حاجی زاده، مهین و دیگران. (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل اشعار تعلیمی سلیمان العیسی در حوزه‌ی ادبیات کودک». پژوهش‌نامه‌ی نقد ادب عربی، شماره‌ی ۱۱، ص ۷۱.
- حق شناس، علی محمد و همکاران. (۱۳۹۰). «شعر کودکانه و پیدایش زیبایی شناسی کلامی در کودکان». پژوهش‌های ادبی، شماره‌ی ۲۳، صص ۸۹-۱۰۸.
- حکیمی، محمود؛ مهدی کاموس. (۱۳۸۳). مبانی ادبیات کودک و نوجوان. تهران: آرون.
- حلاوه، محمد. (۲۰۰۰). الأدب القصصی للطفل (مضمون اجتماعی نفسی). اسکندریه: مؤسسه حورس الدولیه.

- الحیدی، علی. (۱۹۸۲). *فی أدب الأطفال*. القاهرة: مکتبه الأنجلو.
- حجوانی، مهدی. (۱۳۸۱). «نقد و بررسی: نمای نزدیک (آثار برترین‌های جشنواره‌ی بزرگ برگزیدگان ادبیات کودک و نوجوان، شعر ناصر کشاورز)». *پژوهش‌نامه‌ی ادبیات کودک و نوجوان*، شماره‌ی ۳۱، صص ۵۴-۵۶.
- حوامده، محمدفؤاد. (۲۰۱۴). *ادب الاطفال: فن و طفوله*. عمان: دارالفکر ناشرون و موزعون.
- روزنامه‌ی ایران*، شماره‌ی ۳۷۰۳، تاریخ یک‌شنبه ۱۳/۰۸/۱۳۸۶، مصاحبه با ناصر کشاورز، ص ۲۴.
- زقوت، محمد. (۱۹۹۹). *المرشد فی تدریس اللغه العربیه*. غزه: الجامعه الإسلامیه.
- سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. (۱۳۹۰). *فارسی بخوانیم*. پایه‌ی دوم، تهران: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه‌ی نظری.
- سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. (۱۳۹۰). *هدیه‌های آسمانی*. پایه‌ی دوم، تهران: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه‌ی نظری.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۰). *پنج مقاله درباره‌ی ادبیات کودک*. تهران: ترفند.
- شبلول، أحمد فضل. (۱۹۹۸). *معجم شعراء الأطفال*. المملكة العربیه السعودیه: دارالمعراج الدولیه للنشر.
- شرایحه، هیفاء. (۱۹۸۳). *أدب الأطفال و مکتباتهم*. عمان: المطبعه الوطنیه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). *انواع ادبی*. تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۷۸). *نقد ادبی*. تهران: فردوس.
- علی‌پور، منوچهر. (۱۳۸۵). *نقد و بررسی شعر کودک*. تهران: تیرگان.
- کشاورز، ناصر. (۱۳۷۴). *لاک‌پشت و دام آهو*. تهران: افق.
- _____ (۱۳۷۶). *بوی گردوهای کال*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ (۱۳۸۶). *لالایی‌های بابایی*. تهران: رویش.

_____ (۱۳۸۸). *مرا یک دایناسور قورت داده*. تهران: قدیانی.

_____ (۱۳۹۷). *می می نی حالا تمیزترینی*. تهران: افق.

_____ (۱۴۰۰ الف). *ترانه‌های انگلاسی ۲*. تهران: هوپا.

_____ (۱۴۰۰ ب). *وگی ورجه ۷*. تهران: افق.

کیانوش، محمود. (۱۳۷۹). *شعر کودک در ایران*. تهران: آگاه.

مانس، پاول هنری و دیگران. (۱۳۸۰). *رشد و شخصیت کودک*. ترجمه‌ی مهشید یاسایی، تهران: مرکز.

نمر موسی، عبدالمعطی؛ الفیصل، محمد عبدالرحیم. (۲۰۰۰). *أدب الأطفال*. الأردن: دارالکندی للنشر و التوزیع.

وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۹). *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*. تهران: دوستان.

موسویان، انسیه. (۱۳۹۰). «من باید یک ازدهای خوشبخت باشم». کتاب *ماه کودک و نوجوان*. شماره‌ی ۱۷۱. ص ۶۷.